

# فلسفه آفرینش می گوید:

## عالم پس از مرگ وجود دارد

\* شناخت فلسفه آفرینش و خلقت انسان به شناخت عالم پس از مرگ کمک می کند .  
 \* بالاخره روزی منظومه شمسی خاموش می گردد. آیا چرخهای تکامل انسان هم پس از آنهمه پیشرفت از کار می افتد ؟ آیا این بیهوده کاری نیست؟! ...

لحظه ای در فکر فرو می رویم به ما دست می دهد . مطالعه آثار بعضی از فلاسفه و شعرا نیز نشان می دهد آنها نیز چنین احساسی را داشته اند.

\*\*\*

ولی شاید قبلا هم اشاره کرده باشیم که برای حل اینگونه سؤالات به ظاهری پیچیده باید از نقاط روشن و ساده شروع کرد ، همان نقاط روشنی را که دکارت فیلسوف معروف فرانسوی مکتب خود را روی آن بنا نهاد.

غالباً سؤال می کنند فلسفه آفرینش ما و این جهان وسیع چیست ؟

اگر ما آفریده نمی شدیم چه می شد؟

باغبان، درخت را برای میوه می کارد، باغبان

عالم هستی ما را برای چه کاشته است؟.

ما که نمی فهمیم برای چه آمدیم ؟ و برای چه

هستیم؟ و برای چه خواهیم رفت؟ به همین دلیل، احساس

بیهودگی و پوسیدگی می کنیم ، و این احساس

رنج دهنده هر وقت از کار روزانه فارغ می شویم و

همه‌دارای برنامه و هدف هستند.

سپس به کارگاه عجیب منز ورود می‌کنیم و پس از بررسی يك يك از کلیه‌ها و دستگاههای بدن و گیرنده‌ها و فرستنده‌ها و دستگاههای کنترل‌کننده به فکر فرو می‌رویم و از خود می‌پرسیم:

آیا ممکن است کوچکترین دستگاههای بدن ما - حتی يك مره - هدفی داشته باشد، اما مجموعه این انسان، پوچ و بیهوده و بی‌هدف باشد؟ آیا عقل اجازه می‌دهد که حتی چنین احتمالی را در منز خود راه بدهیم؟

و سپس از درون خود بیرون می‌آئیم و بر باله‌های فرشتگان دور پرواز خیال سوار می‌شویم، و به سیر عالم هستی می‌پردازیم، می‌بینیم در کنار هر اتمی تا بلوئی نصب شده و هدف آفرینش آن اتم روی آن نوشته شده، و ما در پرتو علم و دانش این قدرت را پیدا کرده‌ایم که این خطوط را به مقدار وسیعی بخوانیم. اکنون که در همه ذرات این جهان هدفی می‌یابیم، آیا راستی مجموعه این جهان پهناور می‌تواند بی‌هدف باشد؟

آیا در کنار این عالم پهناور تا بلوی بزرگی برای نشان دادن هدف نهائی نصب نشده که بر اثر عظمتش نمی‌توانیم آنرا در لحظات نخست ببینیم، و آیا روی این تا بلوی بزرگ چیزی جز کلمات «تکامل و ترقیت» به چشم می‌خورد؟ (۱)

اکنون که دانستیم هدف آفرینش ما تکامل و ترقیت ما بوده و این است فلسفه آفرینش انسان، باید ببینیم آیا این تکامل می‌تواند با مرگ ما پایان

فرض کنید از کنار شهری عبور می‌کنیم در بیرون شهر چشم ما به ساختمان عظیم و پرشکوهی می‌افتد که تازه از زیر دست نقاش بیرون آمده، از آن دیدن می‌کنیم، اسلوب جالب، نقشه عالی، معماری خیره‌کننده، روشنایی کافی، و انتخاب صحیح مصالح، تحسین و اعجاب ما را برمی‌انگیزد، ما از نظر اصولی هر چیزی را در جای خود و حساب شده می‌یابیم، اما نمی‌دانیم این ساختمان پرشکوه برای چه ساخته شده است؟ آیا عقل و منطق به ما اجازه می‌دهد که فکر کنیم تمام اجزای این ساختمان حساب شده، و روی هدف است، اما مجموعه آن بیهوده است و بی‌هدف؟... قطعاً نه. آن کس که در کوچکترین جزء هدفی داشته چگونه ممکن است کل را فراموش کند؟



حالا به درون کارگاه عظیم وجود خودمان فرو می‌رویم. قلب را می‌بینیم که با صدای موزون و حرکات منظم و بی‌دری خود بدون يك لحظه توقف در وسط سینه ما ایستاده و کار می‌کند، آنچه درباره ساختمان قلب شنیده‌ایم از در پیچ‌ها، بطنها، دهلیزها، رگهای خارج‌کننده خون، و رگهای داخل‌کننده خون همرا در جای خود می‌بینیم که هر کدام هدفی دارند و بدن با آن در حرکتند، حتی يك جزء زاید و بی‌هدف در این موتور خود کار نمی‌بینیم، و کار آن تغذیه و تهر و هوسیراب کردن و شستشوی تمام سلولهای بدن است، از آن می‌گذریم و به تماشای معده و سپس کبد، کلیه، ریه، و ماهیچه‌ها و... می‌پردازیم می‌بینیم

۱ - برای توضیح بیشتر درباره فلسفه آفرینش به کتاب «معمای هستی» مراجعه فرمائید.

انسانی زنده خواهد گشت .

**ثانیاً** - همه دانشمندان به مامی گویند: سیاره‌ای که ماروی آن زندگی می‌کنیم در آینده (آینده‌ای که از نظر مقیاس‌های فضائی چندان دور نیست) به خاموشی می‌گراید، و تمدن فوق‌العاده عالی و تکامل-یافته آن زمان، نیز تدریجاً یا بطور ناگهانی خاموش می‌گردد، و زمین تبدیل به کره‌ای ویران و سرد و خاموش میشود و آنگاه این فکری پیش می‌آید که از این آمد و شد چه حاصلی بدست آمد؟ آیا این کارشیه به ساختن يك تابلوی بسیار نفیس و زیبا و شکستن و نابود کردن آن نیست؟

اما اگر قبول کنیم که زندگی انسان- به شکل دیگر و در جهانی وسیعتر- تایی نهایت ادامه می‌یابد آنگاه است که می‌توانیم فلسفه آفرینش را به روشنی لمس کنیم و شاهد ادامه قانون تکامل بوده باشیم . بنابراین فلسفه آفرینش و قانون تکامل انسان بما می‌گویند: مرگ نمیتواند نقطه پایان زندگی باشد و زندگی به شکل عالیتر پس از مرگ همچنان ادامه خواهد یافت .

\*\*\*

**انعکاس این منطق در قرآن :**

با اینکه قرآن مجید در ابلاى سوره‌های مختلف از دستخیز و زندگی پس از مرگ و جزئیات آن بحث میکند می‌بینیم بعضی از سوره‌های قرآن از آغاز تا پایان به مسأله معاد می‌پردازد ، از جمله سوره «**واقعه**» است که تقریباً سراسر آن بحث معاد است و از آیه ۵۷ تا ۷۳ (هفده آیه) همین بحث فلسفه آفرینش و قانون تکامل را به شکل جالبی با ذکر چند مثال تعقیب می‌کند که خلاصه مجموع آن چنین است :

بیابد و همه چیز با مرگ ما تمام شود؟ ، آیا این زندگی کوتاه مدت با آنهمه دردها و بدبختیها ورنجها می‌تواند هدف این آفرینش بزرگ باشد؟

\*\*\*

**آیا ما نردبان ترقی دیگرانیم؟ :**

ممکن است بگوئید : با مرگ ما جهان انسانیت پایان نمی‌پذیرد، بلکه ماجای خود را به افرادی مترقی تر و پیشرفته تر می‌دهیم و به این ترتیب قافله تکامل همچنان پیش میرود، امروز در جنبه‌های مادی و تکنولوژی، و فردا در جنبه‌های اخلاقی و انسانی. بنابراین فلسفه آفرینش که تکامل و تربیت نوع انسان است نه افراد ، و این تکامل نوعی با مرگ افراد نابود و متوقف نمی‌گردد و همچنان پیش خواهد رفت .

ولی این پاسخ شبیه يك داروی مسکن را دارد و هرگز نمی‌تواند مشکل اصلی را حل کند زیرا :

**اولاً** - آیا ادامه تکامل نوع انسان، با فنا و نابودی يك فرد تبعیض ظالمانه نیست؟ اگر محصول زندگی ما فراهم کردن يك سلسله امکانات برای پیشرفت آیندگان است و ما خودمان هیچ نتیجه‌ای جز نردبان ترقی آیندگان شدن، و جز برای آنها پیگیری کردن نمی‌بریم، آنها را نابوده رنج، گنج میسر میشود، و ما رنجبران را سهمی از آن گنج نیست، این با عدالت مطلقه‌ای که بر هستی حکومت میکند چگونه سازگار است؟ (چون تمام این بحثها بعد از قبول وجود خدا و صفات او است) .

بنابراین مرگ نمی‌تواند نقطه پایان حتی برای يك فرد باشد و گرنه مسأله پوچی و یهودگی حیات

همراه آن به آسمان بفرستیم و) آنرا آب تلخی قرار دهیم (ولی نه، چنین نکردیم و قانون تکامل را در آن پیاده نموده آب گوارا از آن ساختیم که جزء بدن گیاهان و سپس انسانها گردد، آیا با مرگ انسان این بساط تکامل را برمی چینی؟ آیا این بیهوده کاری نیست؟).

**راپعا** - این آتشی را که می افروزید بنگرید، آیا شما درخت و چوب آنرا ایجاد کردید؟ یا ما بودیم که برای یادآوری شما و همچنین رفع نیازمندیهای آنرا آفریدیم ( ما بودیم که به آفتاب فرمان تابش دادیم و انرژیهای پراکنده آنرا از طریق تابش در بدنه درخت و چوب آن ذخیره کردیم، تا بتوانیم در چند لحظه کوتاه مجموعه ای از انرژی آفتاب را بصورت شعله های داغ از درون آن بیرون بکشید، و از آن انرژی در حیات خود استفاده کنید و جزء خود سازید.

ما که این انرژی را در مسیر تکامل مرحله به مرحله رهبری کردیم تا میوه ای بنام انسان داد آیا ممکن است با مرگ او همه چیز پایان یابد، نه، چنین نیست). همه اینها گواهی می دهند که حیات واقعی با مرگ جسم پایان نمی پذیرد.

**« شما چگونه در دستاخیز تردید می- کنید با اینکه :**

**اولا** ما شمارا آفریدیم و به صورت نطفه ای در رحم مادر قرار گرفتید و سیر تکاملی خود را پیمودید و انسانی کامل شدید (آیا آن کس که ایسن سیر تکاملی نطفه را در جنین رهبری می کند ممکن است آنرا پس از به ثمر رسیدن متوقف سازد و یا ممکن است از تجدید حیات بعد از مرگ ناتوان باشد؟ )  
**ثانیا** - شما به این دانه ای که در زمین می افشانید بنگرید، آیا شما مراحل تکامل آنرا رهبری می کنید، ما اگر می خواستیم محصول آنرا چیزی جز گاه خشکیده قرار نمیدادیم (اما ما این جهان را به سوی تکامل پیش می بریم و از یک دانه گندم دانه های رویانیم و سپس جزء بدن انسان می شود و مرحله تازه ای از تکامل را صبر می کند. آیا ممکن است این شعله فروزان تکامل با مرگ این انسان به کلی خاموش گردد و سرانجام تبدیل به خاک بی ارزش شود؟ آیا این عمل، بیهوده کاری نیست؟)

**ثالثا** - این آب گوارائی را که شما می نوشید بنگرید، فراموش نکنید که آب شور و تلخ و ناگواری در دریا بود، ما آنرا تصفیه کردیم و به صورت ابر به آسمان فرستادیم ما می توانستیم (املاح آنرا نیز

